



# شخصیت‌پردازی در فیلمنامه

مارگارت مهرینگ  
ترجمه‌ی حمیدرضا منتظری  
(بخش پنجم)

فردی کس تا شش‌سالگی شکل می‌گیرد، بر اساس همین واقعیت است و به همین دلیل، شما به عنوان خالق شخصیت‌ها، باید از تجربیات این دوران آگاه باشید تا بتوانید شخصیت‌هایی بسازید که برای داستانتان لازم هستند.

مرحله‌ی بین شش تا دوازده یا پانزده سالگی، مرحله‌ی یادگیری هر چه بهتر کارهاست. در این مرحله، مهارت و دانش لازم برای رعایت اصول همیاری و رفتار منصفانه را به دست می‌آوریم و باز هم خود را در آینده‌ی واکنش‌های دیگران در قبال خود، می‌بینیم.

مرحله‌ی بعدی، بلوغ است یعنی زمانی که هویت ما در دوران بزرگسالی مشخص می‌شود. پیش از این، دغدغه‌ی خاطران این بود که چه کسی هستیم، حال مهم‌ترین مسئله این است که در آینده چه خواهیم شد؟ این مرحله، دورانی است پر از فشارهای عصبی ناشی از تغییرات فیزیولوژیک. در دوران بلوغ، دغدغه‌ی اصلی ما یافتن آینده‌ی روشن و نقشی مشخص و مفید در جامعه است. اگر این خواسته‌ها بی‌پاسخ بمانند ممکن است مشکلات شدید شخصیتی بروز کند چرا که بدون پاسخ به این خواسته‌ها، نمی‌توان با احساس رضایت مسئولیت‌های اجتماعی را پذیرا شد. در مرحله‌ی بلوغ، علاوه بر احساس نیاز به یافتن هویت، تمایل به ایجاد ارتباط و صمیمی شدن با دیگران نیز به وجود می‌آید اگر تا آن زمان هویت خود را نیافته باشیم، از برقراری رابطه‌ی نزدیک با دیگران عاجز می‌مانیم و برخورد‌هایمان رسمی و تصنعی می‌شود، بی‌آنکه گرمای صمیمیت آن‌ها را جذاب و دلپذیر بسازد.

پس از آن، نیاز به آفرینش فرامی‌رسد. این نیاز در قالب فرزندخواهی و نیز تمایل به خلقت هنری تجلی می‌یابد. در این مرحله، اشتیاق به آفرینش و پرورش و قبول مسئولیت در قبال دیگران در ما قوت می‌گیرد. برآوردن این نیاز وقتی میسر است که برای دوست داشتن هم مثل دوست داشته شدن ارزش قابل شوییم.

آخرین مرحله‌ی رشد شخصیت با احساس

کنیم، به‌تدریج عقایدمان درباره‌ی دیگران شکل می‌گیرد. اگر به ما اجازه دهند که خود انتخاب کنیم و گرفتار شویم و با مهر و محبت این احساس آزادی را در مسیری مقبول و سازنده هدایت کنند، فردی مستقل و متکی به نفس بار خواهیم آمد اما اگر با رفتاری خشک و منفی فرصت انتخاب آزادانه را از ما بگیرند ممکن است احساس شکه شرم، گناه و پرخاشجویی وجودمان را لبریز سازد. در این مرحله است که «خودنگری» در ما رشد می‌کند و بر اساس رفتاری که دیگران با ما دارند تصویری از خودمان در آینده‌ی خیالمان ترسیم می‌کنیم. مادر می‌گوید: «لذیتم نکن، پگی چت شده؟ نمی‌بینی مواظب برادرت هستم!» پگی می‌شنود و خودش را این‌طور تصویر می‌کند: «من ملرم رو اذیت می‌کنم، اون برادرم رو بیش‌تر از من دوست داره. حتماً من یه عیبی دارم». یکی از بزرگ‌ترها، هوایمایی کاغذی را جلوی چشم بچه تکان می‌دهد: «تو به این می‌گی هوایما؟ آهای، نگاه کنین، این هوایماست!» پسر بچه می‌شنود و خودش را این‌طور می‌بیند: «کارم خوب نبوده به من می‌خنلن» یا در حالت شادی و بازیگوشی ممکن است این‌طور فکر کند: «دوست دارن با من بازی کنن، دوست دارن من پهلوشون باشم؛ من دوست‌داشتنی هستم».

در مرحله‌ی بعدی زندگی، یعنی در سن چهار یا پنج سالگی، این روند تسریع می‌شود، حال می‌فهمیم چه کسی هستیم و چه می‌توانیم بکنیم. این دوره مرحله‌ی یادگیری سریع، خلاقیت، خیالیابی و شکل‌گیری وجدان است. کارهای بسیاری است که می‌خواهیم انجام دهیم ولی نمی‌توانیم اما خیلی چیزها هم هست که باید انجام دهیم و می‌توانیم. باید به ما فرصت تجربه کردن بدهند و به خاطر کارهای درست تشویقمان کنند. باید در تربیت‌مان ملایمت نشان دهند و بپذیرند که برخی کارها از توانمان خارج است. این سه مرحله که در شش سال اول زندگی جای می‌گیرند پایه و اساس رشد شخصیت را تشکیل می‌دهند. این که می‌گویید شخصیت هر

استفاده از تجربیات عملی بزرگانی که در سایه‌ی روش‌هایی خلاق و ابتکاری در عرصه‌ی فیلم‌نامه‌نویسی به نتایج درخشانی دست یافته‌اند، برای علاقه‌مندان نگارش فیلمنامه می‌تواند بسیار سودمند باشد. چاپ ترجمه‌ی متن زیر - برگرفته از کتاب «نوشتن برای سینما»، از انتشارات بنیاد سینمایی فارابی - با هدف آشنایی با تجربیات مفید و سازنده‌ی برخی از فیلم‌نامه‌نویسان صاحب‌نام صورت پذیرفته است.

## تقد سینما

رشد شخصیت، روندی تدریجی و گام به گام دارد که از بدو تولد آغاز می‌شود و در سالیان بلوغ و بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. به نظر بسیاری از روانشناسان هر یک از مراحل رشد شخصیت مشکل خاص خود را دارد که برای ورود موفقیت‌آمیز به مرحله‌ی بعد، باید با آن روبرو و شلش کرد.

نخستین - و شاید مهم‌ترین - مرحله در اولین سال زندگی است. در این مرحله است که حس اعتماد - یا عدم اعتماد - را کسب می‌کنیم. در اولین سال زندگی یک‌سره به دیگران وابسته‌ایم و در همین سال، نگرش کلی‌مان به جهان اطراف شکل می‌گیرد؛ جهانی که در آن وقتی گرسنه‌ایم به ما غذا می‌دهند، هنگامی که سردمان است گرم‌مان می‌کنند و وقتی خیس می‌شویم خشک‌مان می‌کنند، وقتی خسته و کسل می‌شویم با ما بازی می‌کنند و وقتی ناراحتیم تسکین‌مان می‌دهند. از سوی دیگر ممکن است این جهان، پر از درد، گرسنگی، تنهایی و بی‌اعتنایی باشد؛ آنانی که در این دوره بی‌توجهی و بی‌مهری می‌چشند، بعدها برایشان دشوار است نسبت به اطرافیان خود احساس مسئولیت کنند.

بعد سال‌های یادگیری فرامی‌رسد. در این زمان درمی‌یابیم که موجودی مستقل هستیم و خواسته‌ها و نیازهای خاص خودمان را داریم. در همین زمان، عضلاتمان قوت می‌گیرد و می‌توانیم راه برویم، حرف بزنیم و با اشیاء بازی



یگانگی همراه است. در این مرحله، خود و نیز دیگران را به عنوان موجوداتی مهم و ارزشمند می‌پذیریم. این احساس، باعث می‌شود تا در قبال زندگی مان پذیرای مسئولیت شویم و با تمام مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها احساس همبستگی کنیم و برای دفاع از حرمت زندگی در مقابل عنصری خارجی به‌پا خیزیم. بدون این احساس یگانگی، زندگی ما پر از ناامیدی و نارضایتی خواهد بود.

هرچند کامیابی‌ها و تلخکامی‌های همین دوره‌ی رشد است که شخصیت هر فرد را شکل می‌دهد ولی هر کس می‌تواند تأثیرات گذشته را کنار بگذارد. بچه‌ها اسیر شرایطند و نمی‌توانند از محیط اطراف بگریزند و جای بهتری پیدا کنند اما بزرگ‌ترها می‌توانند و اغلب هم همین کار را می‌کنند.

همان‌طور که آدم‌ها متحول می‌شوند و رشد می‌کنند، شخصیت‌های داستان نیز تحول می‌یابند و رشد می‌کنند. فیلمنامه‌نویس باید بفهمد که شخصیت‌هایش چه کسانی هستند، چه حوادثی شخصیتشان را شکل داده‌است و چه حوادثی می‌تواند موجب تحول و رشدشان شود. هدف از این بحث آرایه‌ی دیدگاهی کلی و طرح سؤالات مورد نیاز و پاسخ‌هایی بود که باید در جست‌وجوی آن‌ها باشید. علاوه بر طرح این سؤالات و جواب‌ها، امیدوارم بتوانید حرکت شخصیت‌هایتان را از مرحله‌ی به مرحله‌ی بعد ببینید. کلمات به تنهایی کافی نیستند. کلمات اطلاعات شناختی را انتقال می‌دهند و تصاویر اطلاعات تأثیر گذار را و شما به هر دو نیاز دارید.

### خلق شخصیت

همان‌طور که هیچ فرمول مشخصی برای نوشتن فیلمنامه وجود ندارد، برای خلق شخصیت هم فرمول مشخصی در دست نیست ولی راه‌های زیادی برای این کار وجود دارد. یک راه پیشنهادی این است که منبع الهام اولیه‌ی فیلمنامه‌تان شخصی باشد که می‌شناسیدش یا درباره‌ی او مطالبی خوانده‌اید. این منبع الهام می‌تواند حتی گوشه‌ی از شخصیت خودتان باشد. در این صورت، از همان آغاز می‌دانید با چه نوع شخصیتی سر و کار دارید. اگر نقطه‌ی شروعتان این‌جاسته باید بکشید درباره‌ی تجربیات گذشته‌ی این شخصیت اطلاع کسب کنید، چرا که این تجربیات توجیه‌گر حالت کنونی شخصیت مورد نظر شماست. در چنین صورتی کارتان را در حالی آغاز می‌کنید که درباره‌ی آن شخصیت

اطلاعات زیادی دارید.

اگر الهام‌بخش شما یک رویداد واقعی باشد، باید به دنبال شخصیتی بگردید که بتواند چنین رویدادی را به تصویر بکشد. حسن قضیه این است که آن رویداد را خود دیدهاید و می‌توانید تیپ کلی شخصیت‌های آن را به گونه‌ی بی‌پرداخت کنید که با هم هماهنگ شوند. باید خصوصیات رادر شخصیت بیابید که رویدادهای داستان را در جهت مطلوب به پیش ببرند. اگر کارتان را با مضمونی شروع کردید که می‌خواهید منتقل کنید، باید به دنبال شخصیت‌هایی باشید که بتوانند تجلی‌گاه این مضمون باشند. می‌توانید با این مسئله شروع کنید که هر شخصیت در آخر داستان چه خواهد شد یعنی همان تحول - رشد شخصیت - بعد به عقب برمی‌گردید و رویدادهایی را که می‌توانند به چنین تحول - رشدی - منجر شوند در کنار هم می‌گذارید. به بیان دیگر، ابتدا شخص مناسب برای مضمومتان را می‌یابید و بعد آن شخصیت را خلق می‌کنید.

هرچند الهام‌ها و نگرش‌های ناظر بر این سه موقعیت یا یکدیگر متفاوتند ولی نتیجه در هر سه حالت یکی است. در هر سه حالت، به ترکی کلی از ویژگی‌های فیزیکی، زندگی‌نامه، معیارها، ویژگی‌های مهم عاطفی، منش عمومی و دیدگاه کلی شخصیت نسبت به خود و جهان اطرافش دست می‌یابید.

کار را با تصوراتی کلی درباره‌ی ویژگی‌های فیزیکی مهم شخصیت آغاز کنید: سن، جنس، نژاد، قد و وزن و رنگ پوست. هر کدام از این خصوصیات، با خود مؤلفه‌های فرهنگی و تمایلات اجتماعی‌پذیری به همراه می‌آورد. نگاه یک نوجوان به زندگی، با نگاه یک آدم شصت‌ساله فرق می‌کند. دنیای یک زن با دنیای یک مرد

به کلی متفاوت است. سیاهپوستان جهان را از یک منظر می‌بینند و سفیدپوستان و شرقی‌ها و بومیان آمریکا از منظرهایی دیگر. وزن و قد شخصیت مبین توانایی‌های جسمی است و رنگ مو، چشم و پوست در دیدگاه شخصیت نسبت به جهان و نسبت به خودش اثر می‌گذارد. همان‌طور که گفته شد، هسته‌ی مرکزی هر شخصیت بر اساس عوامل محیطی و انتظارات فرهنگی سال‌های کودکی او شکل می‌گیرد. بنابراین باید تجربیات دوران کودکی شخصیت را بدانید. باید محل تولد و خانه‌ی کودکی شخصیت را بشناسید؛ او در چه کشوری و در کدام ناحیه از آن کشور پرورش یافته‌است؟ روستا یا شهر؟ همسایگانشان چه کسانی بوده‌اند؟ خانه‌شان چگونه بوده‌است؟ اتاق این شخصیت چه وضعیتی داشته‌است؟

باید نکات بسیاری را درباره‌ی والدین و مربیان او بدانید و از وضعیت تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی و باورهای سیاسی و مذهبی او آگاه باشید. سطح علمی مدرسه‌ی او چگونه بوده‌است؟ پدر و مادرش چه شغلی داشتند؟ درآمدشان چقدر بوده؟ شرایط محیط کارشان چه‌طور بوده؟ ساعات کار طولانی داشتند؟ کارشان با فشار عصبی همراه بوده؟ در فعالیت‌های اجتماعی شرکت داشتند؟ چه جایگاه اجتماعی داشتند؟ به فعالیت سیاسی هم می‌پرداختند؟ با کدام گروه‌های سیاسی همکاری می‌کردند؟ به مسجد، کلیسا و یا هر نوع عبادتگاهی می‌رفتند؟ باید ارزش‌های والدین یا مربیان شخصیت‌ها را نیز بدانید؛ به چه اعتقاد داشتند؟ در زندگی چه برایشان از همه مهم‌تر بوده‌است؟ اصول اخلاقی زندگی‌شان که به فرزندشان هم آموختند چه بوده؟

ادامه دارد